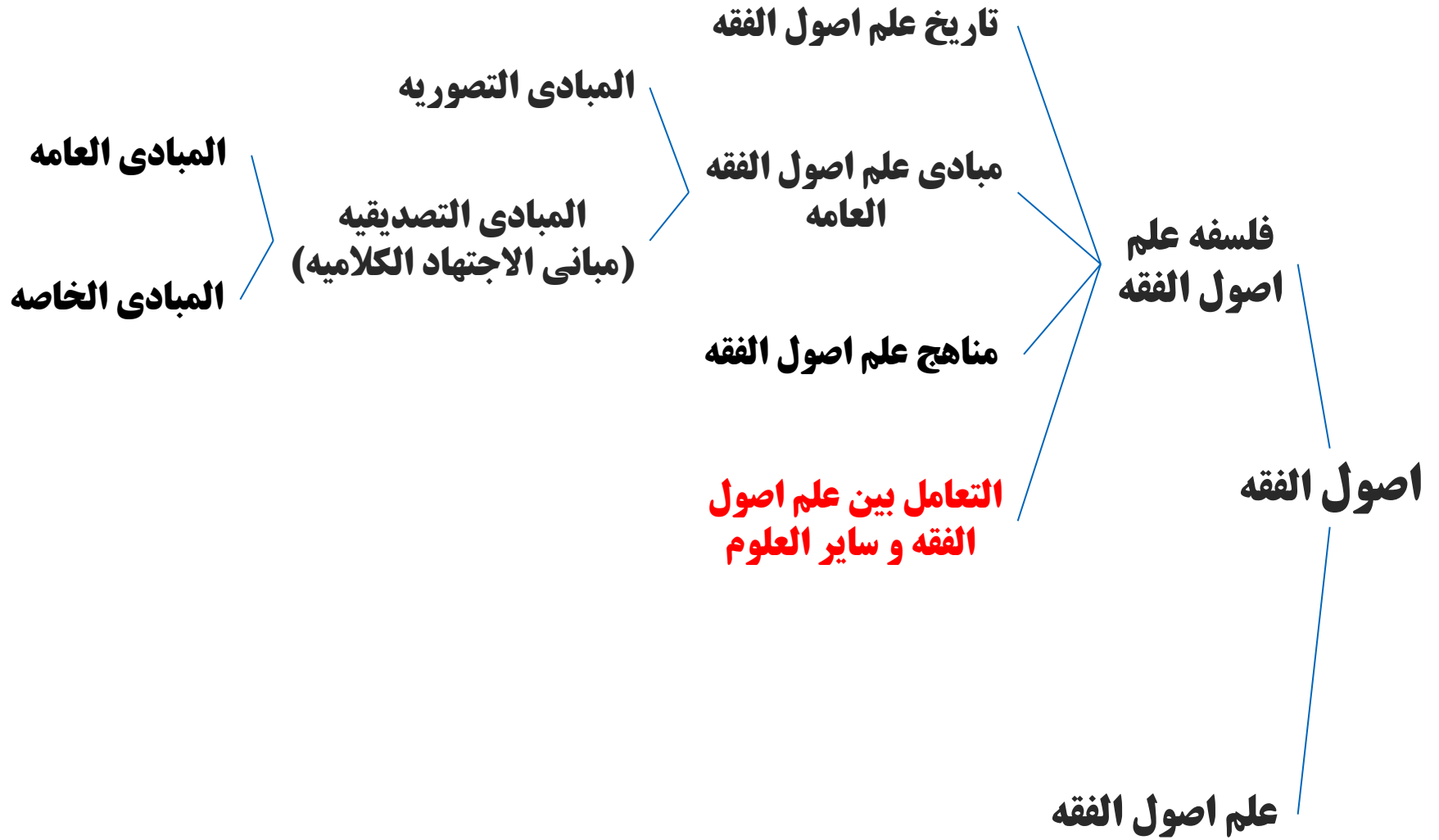
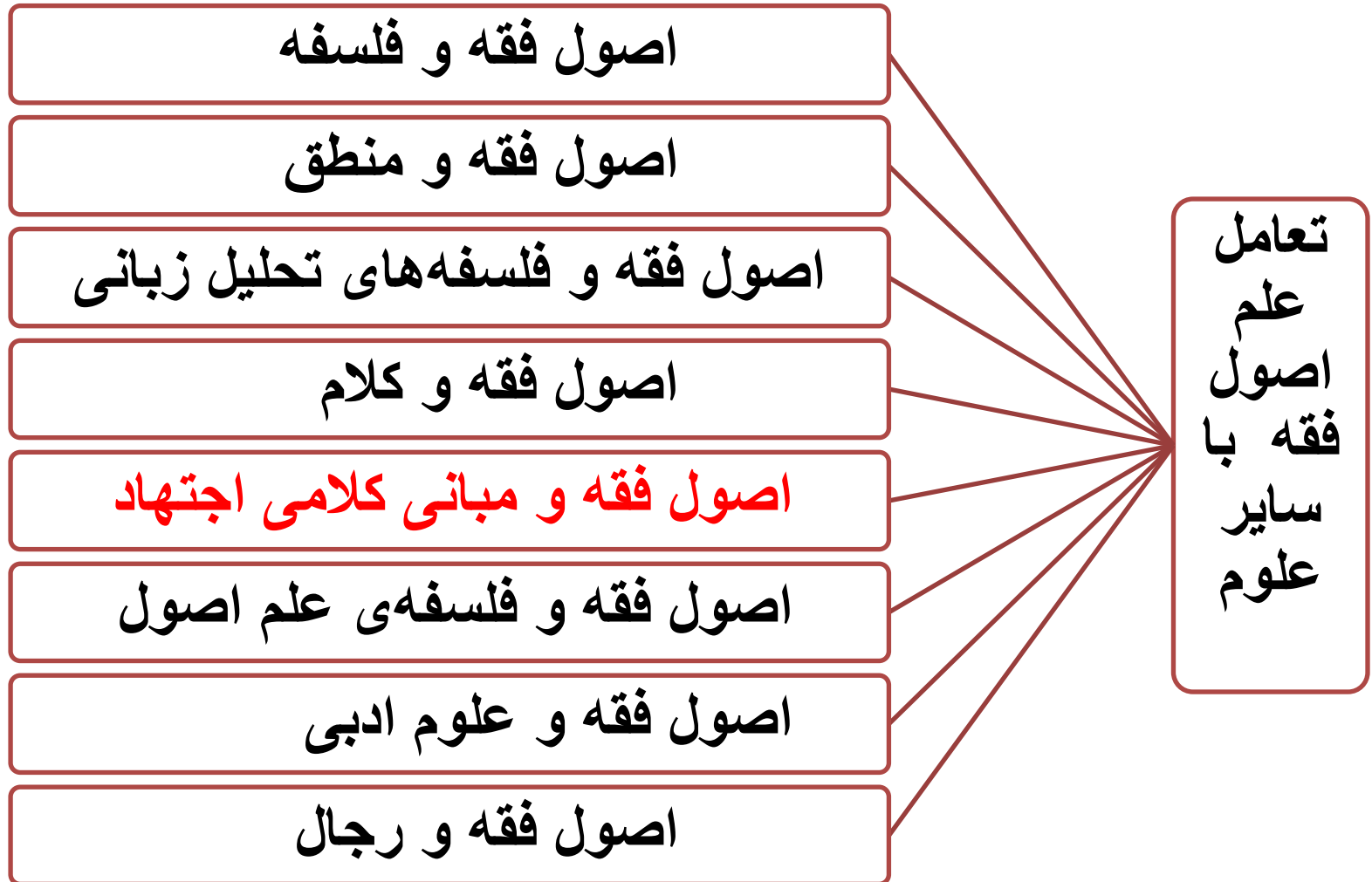


# علم اصول الفقہ

۲۰-۸-۹۴ تعامل علم اصول فقہ با سایر علوم ۶

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني





## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول
- اگر فلسفه‌ی علم اصول را یک علم تلقی کنیم، نسبتش با خود علم اصول واضح است.
- فلسفه‌ی علم اصول مستقیماً ناظر به خود علم اصول است و از بیرون به این علم می‌نگرد. فلسفه‌ی علم اصول، مبادی علم اصول، متد علم اصول و حیظه‌ی آن را تنقیح می‌کند.
- این نکته که علم اصول از چه روش‌هایی استفاده می‌کند و بر چه مقدماتی توقف دارد و حتی این که چه مراحل را پشت سر گذاشته، می‌تواند در بحث‌های اصولی تأثیر بگذارد.

## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- مبادی‌ای که در فلسفه‌ی یک علم مطرح می‌گردد، مبادی قریب است؛ نه مبادی بعید.
- هر علمی ممکن است بر یک سری مسایل توقف داشته باشد و خود آن مسایل بر مسایل دیگر. مثل این که علم اصول بر مبانی کلامی اجتهاد توقف دارد و آنها بر مباحث کلامی و خود کلام بر بحث‌های منطقی و فلسفی استوار است.
- ما در مبادی علم اصول از اصل وجود که از مسایل فلسفی است، شروع نمی‌کنیم. فقط آن مبادی‌ای را مطرح می‌کنیم که مبدء مستقیم و نزدیک خود علم اصول هستند.

## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- قبلاً گفتیم هر مجموعه‌ای از مسایل که با معیار و ضابطه‌ای کنار هم جمع شوند و بین آنها انسجام و وحدت باشد، یک علم را تشکیل می‌دهند.
- اگر موضوع مورد مطالعه در یک مجموعه، یک امر تکوینی باشد، وحدتش حقیقی است و اگر موضوع اعتباری باشد، وحدت، اعتباری است.

## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- ممکن است یک مجموعه، یک علم را تشکیل دهد و ممکن است بخشی از یک مجموعه با بخش دیگر نام یک علم را به خود بگیرند و ممکن است یک مجموعه‌ی کوچک‌تر داخل یک مجموعه، یک علم مستقل را تشکیل دهد.
- به طور مثال فلسفه در یک اصطلاح هم وجود شناسی را در بر می‌گیرد و هم معرفت شناسی را اما گاه فلسفه فقط به وجود شناسی و گاهی فقط بر الهیات به معنای اخص اطلاق می‌شود که بخشی از وجود شناسی است و مربوط به واجب الوجود می‌باشد.

## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- حال وقتی در پی نسبت دو علم هستیم، هر دو مجموعه‌ای که نام علم به خود بگیرند، می‌توانند مورد مطالعه‌ی ما قرار گیرند.
- در نتیجه‌ی این مطالعه ممکن است نسبت دو علم، عموم و خصوص من وجه یا تباین یا عموم و خصوص مطلق باشد؛ اما نسبت تساوی، نسبتی است که نمی‌توان برای آن مصداقی پیدا کرد.

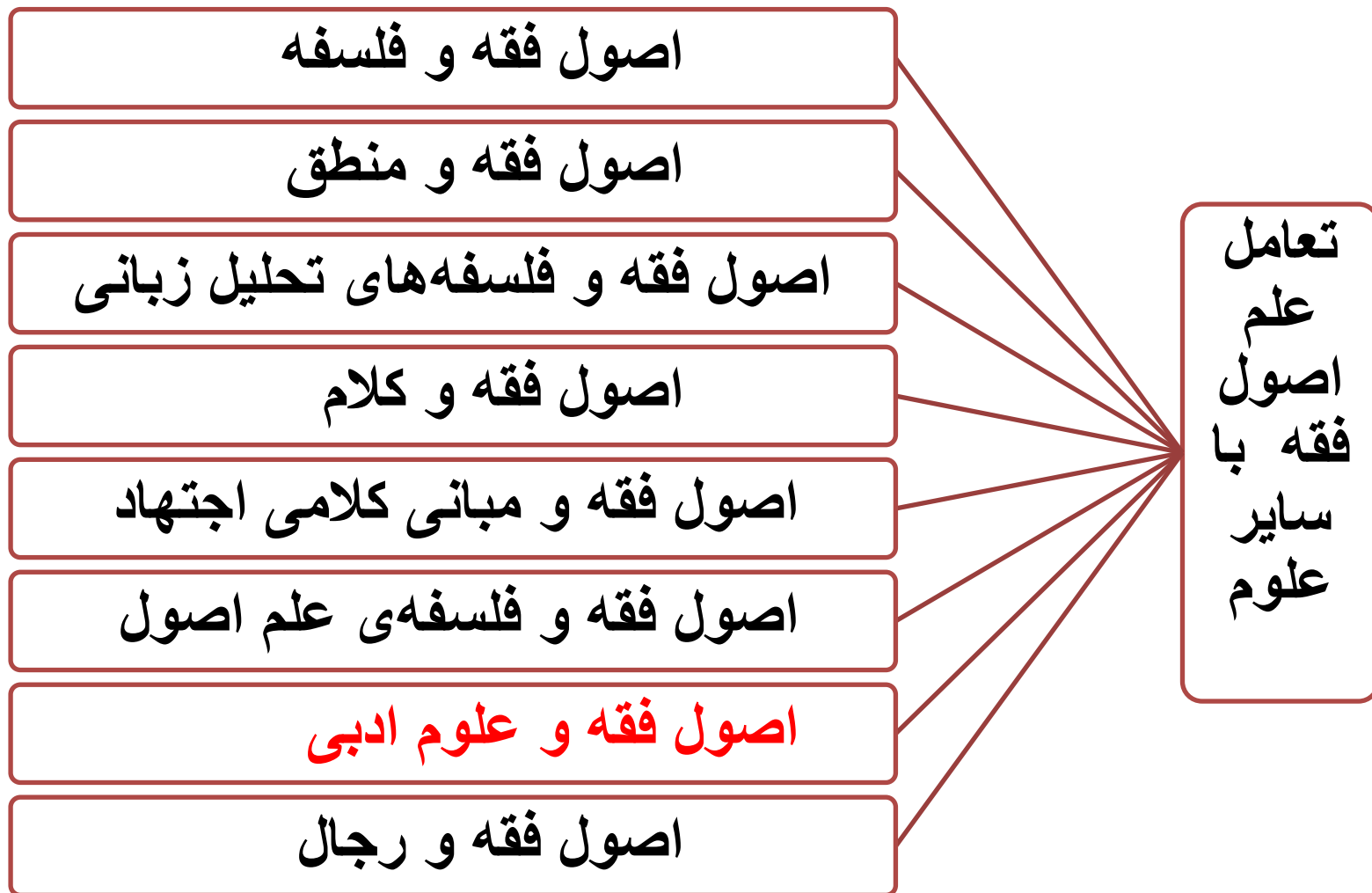


## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- اگر نسبت دو علم، عموم و خصوص من وجه باشد، معمولاً در آن قسمت مشترک رویکردی متفاوت دارند و البته گاهی هیچ رویکرد متفاوتی وجود ندارد و به دلایلی، بحثی واحد در هر دو علم مطرح شده است. مثل برخی مباحث الفاظ که هم در علم اصول و هم در منطق و هم در فلسفه تحلیل زبانی بدون هیچ رویکرد متفاوتی مطرح شده‌اند.

## اصول فقه و فلسفه‌ی علم اصول

- البته ممکن است در سنت علمی یک علم، مسایلی قرار گیرد که به عنوان اجزای آن علم تلقی شود؛ ولی با دقت و تأمل معلوم می‌شود که این مسایل جزو آن علم نبوده و از مسایل علم دیگر به شمار می‌آید. اگر این گونه باشد در واقع نسبت این دو علم، عموم و خصوص من وجه نیست و مباحثی که مطرح شده، استطرادی بوده است.



## اصول فقه و علوم ادبی

- اصول فقه و علوم ادبی
- از آنجا که اصولی‌ها با متن کتاب و سنت کار دارند و کتاب و سنت به زبان عربی است، بحث‌های ادبی مربوط به زبان عربی، در بحث‌های اصولی نقش پیدا می‌کند.

## اصول فقه و علوم ادبی

- مقصود ما از علوم ادبی در اینجا همه‌ی آنها است که به ادبیات مربوط می‌شود. بنابراین صرف و نحو و معانی بیان و بدیع و... را در بر می‌گیرد.

## اصول فقه و علوم ادبی

- اصولی‌ها در کتاب‌های اصولی خویش برخی از این مباحث ادبی را با دقتی که منطقی‌ها دارند، مطرح کرده‌اند و حتی گاهی دقت اصولی‌ها در طرح این مباحث از منطقی‌ها هم بیشتر بوده است. مثلاً منطقی‌ها بحث تفکیک اسم و فعل و حرف را با دقت خاصی مطرح کرده‌اند و اصولی‌ها فراتر از این دقت منطقی‌ها، بحث معانی حرفی را تنقیح کرده‌اند. این دقت، شبیه دقتی است که جا دارد در فلسفه‌های تحلیل زبانی به کار آید.

## اصول فقه و علوم ادبی

- البته نوعاً فلسفه‌های تحلیل زبانی به زبان انگلیسی و آلمانی هستند و آنها که این بحث‌ها را مطرح کرده‌اند، فیلسوف نبودند. مثلاً فرگه، ریاضی دان است و با این حال واقعاً کار فلسفی کرده است. او بحثی در مورد مبادی ریاضی دارد و در آنجا به تحلیل معنا پرداخته که منشأ بحث‌های معناداری در فلسفه‌ی تحلیل زبانی شده است.

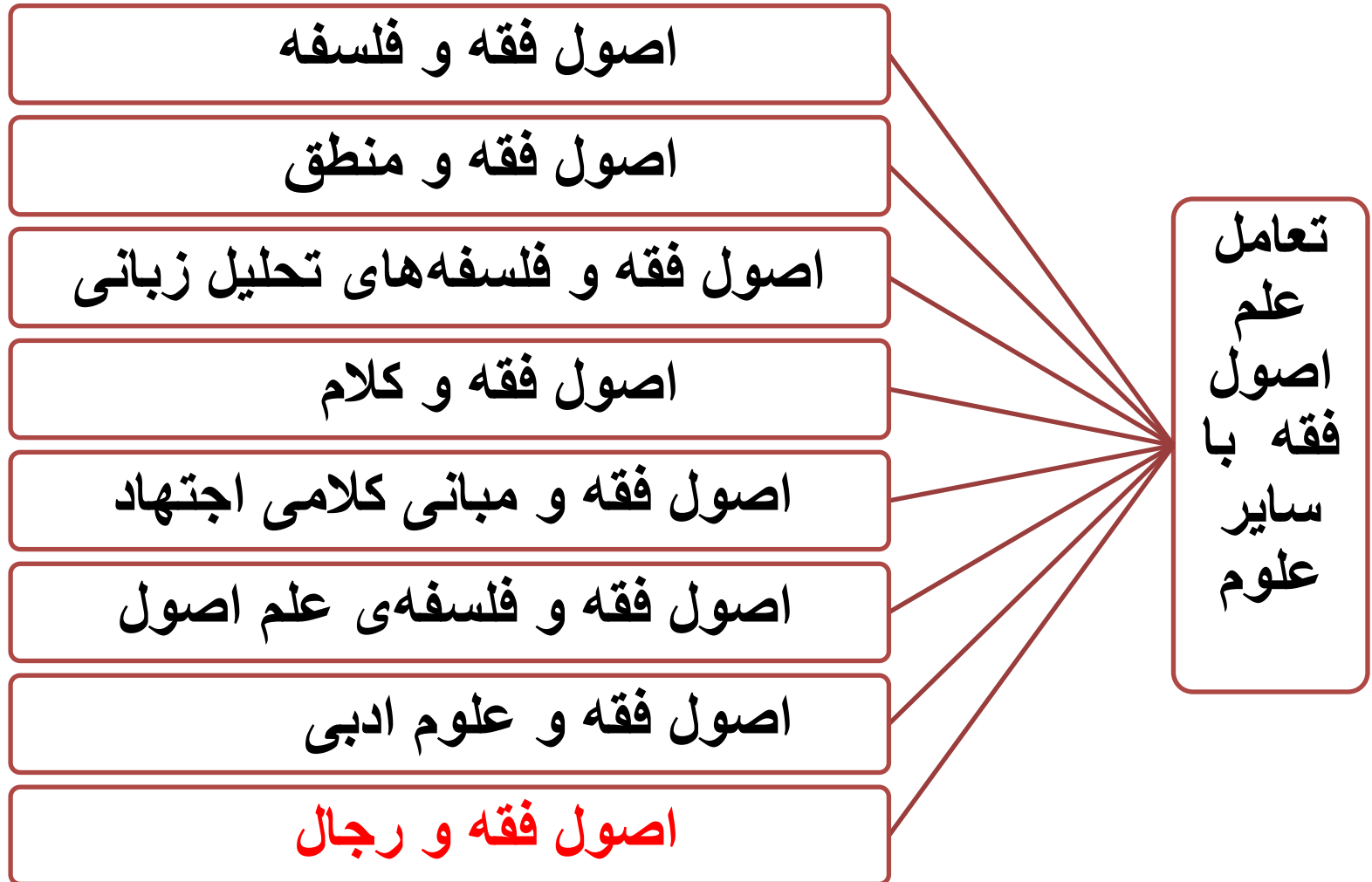
## اصول فقه و علوم ادبی

- صبغهی این بحث‌ها به بحث‌های اصولی نزدیک است. اما آن بحث‌های اصولی که به ساختار زبان عربی مربوط است، مثل هیأت، در فلسفه‌ی تحلیل زبانی دیده نمی‌شود. هیأت در زبان انگلیسی، آلمانی و حتی فارسی نیست. سیستم این زبان‌ها پیشوند و پسوندی است. در واقع زبان هند و اروپایی، از شاخه‌ی زبان عربی جدا است. برای همین در بعضی موارد با هم اشتراک ندارند. ولی دقت‌های اصولی‌ها شبیه دقت‌های فیلسوفان تحلیل زبانی است.



## اصول فقه و علوم ادبی

- اصولی‌ها برخی مباحث را که احساس می‌کردند در ادبیات عرب و یا حتی در منطق به قدر کافی مورد توجه قرار نگرفته‌اند، مطرح کرده‌اند. در برخی این مباحث مثل بحث معانی حرفی اقوال و آرایبی وجود دارد که در هیچ کتاب ادبیاتی و منطقی دیده نمی‌شود.



## اصول فقه و رجال

- اصول فقه و رجال
- ارتباط علم اصول با علم رجال یک ارتباط دو سویه است.

## اصول فقه و رجال

- علم اصول، شرایط حجیت خبر واحد را به نحو کلی بیان می‌کند و علم رجال از احوال راویان سخن می‌گوید؛ یعنی کبرای حجیت خبر واحد در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد و در علم رجال صغرای این بحث، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
- پس اگر در علم اصول بپذیریم که خبر ثقه، حجت است، در علم رجال از این بحث می‌کنیم که چه کسی ثقه است و اگر در علم اصول بپذیریم که عدل امامی حجت است، در علم رجال از این بحث می‌کنیم که چه کسی عدل امامی است.

## اصول فقه و رجال

- بنابراین کبریات خبر واحد، در اصول و صغریات آن، در رجال تنقیح می شود.
- بدون شک اگر در علم اصول خبر واحد را نپذیریم و یا اگر مثل بعضی اخباری ها، شرایطی برای راوی در نظر نگیریم، مجالی برای بحث رجالی وجود ندارد. زیرا رجال غیر تراجم است.

## اصول فقہ و رجال

- توضیح آن که:
- **تراجم**، زندگی نامه‌ی افراد است که در آن از محل و تاریخ تولد افراد، مسافرت‌هایشان، شاگردان یا استادانشان، ملاقات‌ها و... سخن به میان می‌آید. در این علم، افرادی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که فرد مهمی باشند؛ مثلاً هنرمند، عالم یا پادشاه و یا... باشند.

## اصول فقہ و رجال

- اما علم **رجال** صرفاً از راویان اخبار سخن می‌گوید و فقط به آن جهت از زندگی آنها می‌پردازد که در حجیت خبر آنها دخالت دارد.

## اصول فقه و رجال

- به همین دلیل در علم رجال چندان اثری از زندگی نامه‌ی افراد دیده نمی‌شود اگر به زمان تولد و مرگ یک راوی اشاره می‌شود یا اسمی از شاگردان او برده می‌شود، به خاطر تعیین طبقه‌ی او است تا معلوم گردد او از چه کسانی می‌تواند بدون واسطه نقل کند یا چه کسانی بدون واسطه می‌توانند از او نقل کنند. اما چیزهای دیگر که چندان در روایت مدخلیتی ندارند، معمولاً در علم رجال ذکر نمی‌شوند و اگر هم ذکر شوند، استطرادی است.



حجیت خبر واحد

حجیت مشروط به  
شرایطی در راوی

اعتبار علم رجال

## اصول فقه و رجال

- بنابراین علم رجال، اعتبار خودش را مرهون این است که
- اولاً حجیت خبر واحد را بپذیریم
- و ثانیاً این حجیت را مشروط به شرایطی در راوی بدانیم.

## اصول فقه و رجال

- اگر حجیت خبر واحد را نپذیریم یا بپذیریم اما پذیرش را مرهون شرایط راوی ندانیم - مثلاً بگوییم هر خبری از هر راوی‌ای حجیت است یا بگوییم اصلاً شرایط راوی دخالتی در عمل به یک روایت ندارد و فقط باید به صدور روایت وثوق پیدا کنیم - بحث علم رجال کاملاً بیهوده خواهد بود.
- پس علم رجال بر مبنایی توقف دارد که در اصول در مورد خبر واحد اتخاذ می‌کنیم.

## اصول فقہ و رجال

- از سوی دیگر، خود علم اصول نیز از علم رجال بهره می‌گیرد. در بعضی مسایل اصولی مثل استصحاب، براءت شرعیه، تعادل و تراجیح به اخبار واحد تمسک می‌کنیم.
- روایات را با آنچه در حجیت خبر واحد گفتیم و خصوصیات که در رجال داریم، ارزش‌گذاری می‌کنیم.

## اصول فقه و رجال

- بنابراین از یک سو علم اصول و به صورت خاص مسأله‌ی حجیت خبر واحد زیربنای علم رجال را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، دستاوردهای رجالی در بعضی مباحث اصولی که خبر واحد دلیل ما است، به کار می‌آید.